

پارادایم شهرسازی اسلامی (با اقتباسی از نظر اسلام)

سید مصطفی حسنی

دانشپژوه سطح چهار جزو علمیه خراسان. پژوهشگر پژوهشکده مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. مشهد. ایران.

mostafa4hasani@gmail.com

علی حجازیان

دانشجوی دکتری شهرسازی، محقق بخش شهرسازی اسلامی پژوهشکده مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. مشهد. ایران.

hejazialihejazi0@gmail.com

ساناز سعیدی منفرد

استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی. مشهد. ایران.

saeedi.s@mshdiau.ac.ir

چکیده

پارادایم بر پایه نگرش فلسفی و اعتقادی با صبغه منطقی و عقلی، که اندیشمندان به عنوان اصول موضوعه به آن باور دارند، فرایند تولید علم را هدایت می‌کند. پارادایم‌های رایج در علوم انسانی عبارت اند از: پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)، تفسیری (تفهمی)، انتقادی (ساخترگرا). از آنجا که تمدن غرب در چند قرن اخیر، پیشرو و جلوگیر عرصه علم بوده است، علوم موجود در دانشگاه‌ها، بهویژه در علوم انسانی، محصول تفکر و ترجمه تمدن غربی است. مبانی پارادایمیک علوم غربی در مقابل مبانی اسلامی است؛ با توجه به اینکه شهر بر ابعاد روحی، روانی، فکری و جسمی شهروندان تأثیرگذار است و کالبد و فضای شهر نشان‌دهنده نوع فرهنگ، ارزش و اعتقادات جامعه است، برای تحقیق شهر اسلامی نمی‌توان از پارادایم‌های رایج در علوم انسانی، به دلیل تفاوت‌های بنیادی که با نگاه اسلام دارد، استفاده کرد؛ از این‌رو، باید چهارچوب فکری منطبق بر نگاه دینی در تحقیق شهر اسلامی تولید شود، نظریات علوم اسلامی با توجه به وابستگی به دین باید علاوه‌بر اثبات استنادشان به منابع و معارف اسلامی از کارآمدی مناسب برخوردار باشند و توان رقابت و برتری نسبت به سایرین را داشته باشند. نوع تحقیق در این نوشتار بنیادی و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: پارادایم، شهرسازی اسلامی، پارادایم شبکه‌ای، سیستم.

مقدمه

پارادایم اصطلاحی امروزی است که در اغلب مخالف علمی استفاده می‌شود. سرآغاز این اصطلاح از کتاب ساختار انقلاب‌های علمی کوهن است. نگاه پارادایمی یا مطرح شدن چنین موضوعی برای مقابله انحصاریت روش پوزیتیویست‌های منطقی بود که روش دستیابی به معرفت را منحصر در روش تجربی می‌پندشتند. ایده پوزیتیویست‌ها واکنش‌های متعددی را از جانب فیلسفه‌دان علم به همراه داشت. ویتنکنستاین دوم، تامس کوهن، فایراپند، هانسن، مانهایم، رایت میلز و سایرین با چهارچوب و نظام فکری پوزیتیویست‌ها به مقابله برخاستند. گرچه اغلب این افراد فرایند کسب معرفت و تولید علم را مجموعه نظامیافته و ساختارمند می‌دانند، معتقدند که نمی‌توان برای کسب همه معارف و دانش‌ها با یک نسخه عمل کرد، بلکه هر علم و معرفتی چهارچوب و ساختار مناسب خود را نیاز دارد. به همین دلیل بود که فیلسفه‌دان علم همانند ویتنکنستاین دوم با تعبیر «بازی‌های زبانی»، کوهن با «پارادایم»، فایراپند با «کلان‌نظریه‌های پشت صحنه» و دیگران با تعابیر «چهارچوب‌های مرجع»، «جهان‌های گفتمان»، «بازی‌های زبانی» یا «چهارچوب‌های اندیشه» با انحصار روشی پوزیتیویست‌ها به مقابله برخاستند. فیلسفه‌دان علم و اندیشمندان بر این باورند که پارادایم بر پایه نگرش فلسفی و اعتقادی، با صبغه منطقی و عقلی، که اندیشمندان از پیش به آن باور دارند، فرایند تولید علم را هدایت می‌کند. فرایند تولید علم متکی بر اصول و مفروضات از پیش اتخاذ شده‌ای است که پارادایم آن‌ها را روشن می‌کند؛ بنابراین، پارادایم علم به لحاظ مفهومی، مجموعه پیش‌فرض‌های متأفیزیکی و فلسفی علم است که براساس آن‌ها هویت نظری و عملیاتی علم تعیین می‌شود. بدین معنا که روش‌شناسی علمی براساس این پیش‌فرض‌ها طراحی و با اجرای آن، فرایند تولید علم عملیاتی می‌شود (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۹).

با توجه به اینکه فرایند تولید و کشف علم و معرفت پژوهه‌ای روشمند است، بر این اساس از پشتونه فلسفی و اعتقادی برخوردار است. با تعبیر دقیق‌تر تولید و کشف علم و معرفت باید سه لایه و سطح نگرش‌ها، راهبردها و راهکارها را طی کند تا گزاره‌های علمی تولید شود.

«به نظر کوهن، هر رشته علمی و هر دانشی در بستریک «پارادایم» شکل می‌گیرد، در چهارچوبی که تعیین‌کننده دیدگاه دانشمند نسبت به جهان و مشخص‌کننده قواعد بازی در مکانیسم تولید علم است، او دانشمند را به مثابه یک حل‌کننده معما یا یک شطرنج‌باز می‌داند» (کوهن، ۱۳۶۹: ص ۳۶).

۱۱۲

بنابراین، اگر یک فرایند علمی بخواهد ساختارمند شود، باید پاسخی شفاف به انسان، جهان، عالم ماوراء روابطی که انسان با اجزای جهان دارد ارائه دهد. اگر پاسخ منسجم، منطقی و موجه

نداشته باشد و یا قادر به تولید جواب این پرسش‌ها نباشد، هرگز نمی‌تواند دستگاه علمی کارآمد و پایداری را برای بشریت عرضه کند.

اندیشمندان جهان اسلام از چندین دهه پیش به این نکته بسیار مهم تقطن یافته‌اند که علوم جدید و بهیژه علوم انسانی و اجتماعی غربی به طرق مختلف جوامع اسلامی را تهدید می‌کنند و بر این اساس، لازم است در مقام آموزش و به کارگیری آن‌ها احتیاط لازم به عمل آید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ضرورت بازنگری در کتب علوم انسانی و اجتماعی براساس مبانی اسلامی مطرح شد و بعضی از مراکز آموزشی و پژوهشی رسالت تدوین علوم انسانی اسلامی را بر عهده گرفتند؛ اما دنبال کردن این رسالت عظیم (تدوین علوم انسانی و اجتماعی اسلامی) (مستلزم آشنایی دقیق با فرایند شکل‌گیری نظریه‌های علمی است. در این میان آشنایی با پارادایم‌های علوم انسانی (به عنوان حلقهٔ واسطه میان دیدگاه‌های فلسفی و نظریه‌های علمی (این امکان را فراهم می‌آورد که مبانی نظری مکاتب مختلف علوم انسانی به شکل هر چه بهتر شناسایی شود و پس از نقد و ارزیابی آن‌ها و بهره‌گیری از اصول فلسفی پذیرفته‌شده، مبانی نظری جدیدی تدارک دیده شود تا براساس آن‌ها بتوان نظریه‌های علمی جدیدی را بنا کرد که همسو با معارف اسلامی باشد.

سیستم شهرسازی مانند سایر سیستم‌های اداره‌کننده زندگی اجتماعی دارای دو بُعد است. بُعد ساختار ایدئولوژیک (اراکی، ۱۳۹۳: ص ۱) یا مدل راهبردی که برخاسته از جهان‌بینی چهارچوب فکری خاص و بهمنزلهٔ جوهر و محتوای سیستم است و بُعد دوم بر عهده متخصصان و مهندسان است که براساس مدل راهبردی اقدام به ارائه راهکارهای متناسب در چهارچوب آن مدل راهبردی و اجرایی شدن آن اقدام کنند (اراکی، ۱۳۹۳: ص ۷). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، علی‌رغم پیشرفت و توسعه در شهرها در این چند دهه اخیر، شاهد افول کیفیت در کالبد و فضای شهرهای ایران اسلامی بوده‌ایم. با توجه به تأثیر شهر و شهرسازی به عنوان ظرف و بستر زندگی و نقش آن در جهت‌دهی به سبک زندگی شهر و ندان، در صدد برآمدیم تا به پارادایمی مطلوب در حوزهٔ شهرسازی اسلامی دست یابیم.

روش تحقیق

با توجه به اهداف و ماهیت تحقیق، روش پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و در این راستا، کلیه اسناد، مدارک و منابع در دسترس و مرتبط با موضوع مورد بررسی به صورت هدفمند، تا حد اشباع نظری، بررسی و تحلیل شده است. برای تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها از شیوه تحلیل تفسیری استفاده شده است.

سؤالات پژوهش

- پارادایم شهرسازی اسلامی از چه مفاهیمی تبعیت می‌کند؟
- مقایسه پارادایم‌های سه‌گانه (اثبات‌گرایانه، تفسیری و انتقادی) با پارادایم شهرسازی در برخی از عناصر پارادایمیک چگونه است؟

مفاهیم پایه پارادایم

کو亨 تعریف خود را از پارادایم این‌گونه بیان می‌دارد که پارادایم عبارت است از مجموعه عقاید، تکنیک‌ها و مواردی که در بین افراد یک جامعه علمی مشترک است (کو亨، ۱۳۶۹: ص ۱۷۵) و تعریف دیگر کو亨 این‌گونه است که «راه حل معماهای واقعی که به مشابه نمونه و مثالواره می‌تواند با جایگزینی قواعد اساسی برای حل سایر مشکلات دانش هنجاری به کار گرفته شوند. کو亨 تعریف اول را فلسفی و عمیق‌تر و تعریف دوم را جامعه‌شناسی می‌داند (کو亨، ۱۳۶۹: ص ۱۷۵). نظرگاه و چهارچوب فکری حاصل از مجموعه‌ای از اصول و قواعد هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه مستدل و عام بدیهی و نیز مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلانی که فعالیت علمی دانشمندان را با روش‌های معینی در حوزه‌های علمی و معرفتی هدایت می‌کند چهارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه‌های علمی به کار می‌رود (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۲۵).

در رویکردهای نوین، پارادایم، یک چهارچوب فکری و نگرش کلی به موضوعات مختلف و نحوه رفتار و رویکرد ما در قالب آن است که به طور اساسی منتج از پیش‌فرضها و باورهای ماست؛ این چهارچوب ذهنی رویکرد ما به مسائل و قوانین لازم جهت حل آنان را در اختیار می‌گذارد (اندیشگاه شریف، ۱۳۸۸: ص ۲۱).

انواع پارادایم‌های رایج در علوم انسانی

پارادایم‌های رایج در علوم انسانی عبارت اند از: پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)، تفسیری (تفهمی)، انتقادی (ساخтарگرا) (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۳۹).

پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)

اثبات‌گرایی در علوم انسانی متعلق به تفکر فلسفی ابتدای قرن نوزدهم است که با اندیشه‌ورزی‌های

آگوست کنت پایه‌گذاری شد. این رویکرد بر آن بود تا با بهره‌گیری از روش‌های تجربی و کمی، که در علوم طبیعی (بهخصوص در فیزیک و زیست‌شناسی) مورد استفاده قرار می‌گرفت، به مطالعات انسانی و اجتماعی اعتبار بخشد و آن‌ها را واحد شان علمی کند. یعنی هر فهم مقبول و دارای اعتباری باید بر روش و تبیین علیٰ تجربی، که در علوم فیزیکی و طبیعی جریان دارد، مبتنی باشد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۰). معرفتی که با این روش به دست باید باشد قابل آزمون و قابل داوری با ابزارهای حسی باشد؛ در غیر این صورت، عنوان علم صحیح نیست. پارادایم اثبات‌گرایی یا پوزیتیویستی، با انحصار واقعیت به واقعیت مادی قابل مشاهده تجربی، روش موجه برای علم را صرفاً روش تجربی دانست و دیگر گزاره‌ها را بی معنا تلقی کرد.

پارادایم تفسیری

در مقابل دیدگاه اثبات‌گرایی، گروهی بر آن شدند که روش اثباتی هرچند گونه‌ای از شناخت واقعیت را در اختیار قرار می‌دهد و به انسان قدرت تصرف و مهار طبیعت را می‌بخشد، این شناخت تمامی واقعیت را نمی‌نمایاند. بر این اساس، امثال پیتر وینچ در جامعه‌شناسی، کالینگ وود در تاریخ و دیلتای در علوم انسانی از ضرورت استفاده از روش‌شناسی تفسیری و هرمنوتیکی در عرصه علوم انسانی، اجتماعی و تاریخی یاد کرده‌اند و در آثار خود به تشریح مبانی این روش‌شناسی پرداخته‌اند.

این جریان فکری بر آن است که منبع معرفت تنها عقل نیست، بلکه «حیات انسانی» از مهم‌ترین سرچشمه‌های معرفت است که با غفلت مواجه شده است؛ بنابراین، تفسیرگرها معتقدند که پدیده‌های انسانی از پدیده‌های طبیعی متفاوت‌اند و از این رونمی توان آن‌ها را با روش واحدی شناخت. پارادایم تفسیرگرایی بیش از آنکه بخواهد به قوانین فراگیر و جهان‌شمول علیٰ دست یابد، تأکیدش بر فهم همدلانه یا تفہم است؛ یعنی ورود به تجربه زندگی روزانه مردم و درک احساسات و معانی ذهنی آن‌ها و دلایل و انگیزه‌های شخصی‌شان. در این پارادایم، هدف از بررسی و مطالعه قصد یا معنای متن با افعال فردی و اجتماعی مردم است؛ افعالی که در قالب کنش متقابل بین افراد جامعه ساخته می‌شود. در پارادایم پوزیتیویستی، نظریه قبل از ورود به واقعیت شکل می‌گیرد و در فرایند تحقیق کمی آزمون می‌شود، اما در تحقیقات تفسیری در طی فرایندی کیفی و تحلیل اطلاعات به صورت کیفی، کشف معنا و انتزاع آن صورت می‌گیرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۱).

پارادایم انتقادی (ساختارگرا)

منتقدانی نظری کارل مارکس، مارکسیست‌ها، نئومارکسیست‌ها، اصحاب مکتب فرانکفورت (آدرنو، مارکوزه، هابرماس وغیره) یا پیروان جنبش فمینیسم و اندیشمندان این مکتب بر این باورند که انسان‌ها در فضای اجتماعی خاصی زاده می‌شوند که خود آن را نیافریده‌اند. این فضای اجتماعی می‌کوشد از طریق وضع ایدئولوژی‌ها و باورهایی که برای اثبات یا نفی آن دلیل قاطعی وجود ندارد، سلطه خود را بر افراد اعمال کند. بر این اساس، وظيفة علوم انسانی آن است که این ساختارهای سلطه را شناسایی کند و در صدد حذف آن برآید. پارادایم انتقادی، پس از پارادایم تفسیری و متوجه‌شدن نواقص آن، به تدریج شکل گرفت. این اندیشمندان متوجه شدند چنین نیست که صریف کنش مقابله افراد با یکدیگر، واقعیت‌ها را می‌سازد، بلکه هم کنش‌ها و هم ظرف این کنش‌ها از قواعد و قوانینی نهفته و در عمق پیروی می‌کنند؛ از این‌رو، تلاش کردند تا از طریق تحلیل کنش‌ها، به‌سوی کشف ملاک‌های زیرساختی حرکت کنند و از این ملاک‌ها برای ایجاد تغییر در ساختارهای اجتماعی و نهادها استفاده کنند (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۹).

بادقت در این پارادایم‌ها می‌توان به این نکته دست یافت که هرکدام از آن‌ها به گوشه‌ای از واقعیت و راهی برای رسیدن به آن دست یافته‌اند. پارادایم اثبات‌گرایانه حس و تجربه را معتبر می‌داند که در ضرورت آن شکی نیست، ولی اشکال در کفايت این طریق است. پارادایم تفسیری از فهم و درک انسان‌ها به عنوان محور اصلی فهم معادلات انسانی نام می‌برد که در این مورد نیز شکی در ضرورت نیست و صحبت در کفايت آن است. در پارادایم انتقادی، ساختارهای اجتماعی به درستی مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی توجه انحصاری به آن مورد تأمل است. به نظر می‌رسد برای برخورداری از پارادایمی کامل باید به سراغ پارادایمی رفت که با استفاده از آن، جوانب مختلف مسائل مربوط به انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد. پارادایم شبکه‌ای پیشنهادی برای رسیدن به این هدف است.

پارادایم شبکه‌ای (نظریهٔ مختار)

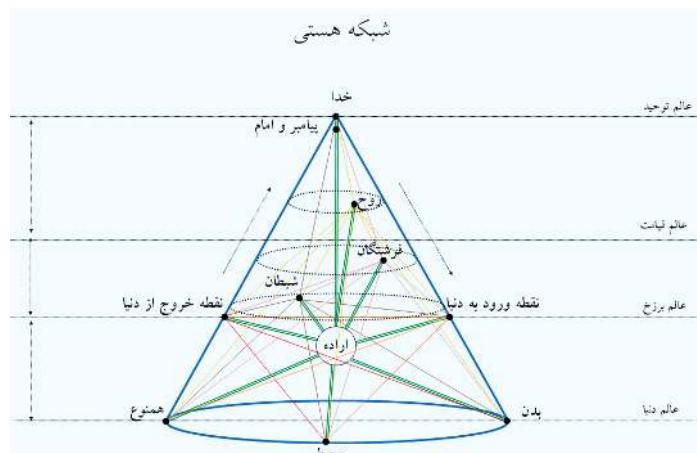
شبکه مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق هدفی واحد در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر یک جزء بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ یک از عناصر اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند. مقصود از شبکه در اینجا شبکهٔ عالم هستی است. در پارادایم شبکه‌ای، دامنهٔ هستی فراتر از واقعیت‌های مادی است و در آن ماده و معنی و ارتباط آن دو با یکدیگر معنادار است؛ یعنی افزون بر امور تجربی مادی، به حقایق عقلی و مجرد نیز باور دارد و

در بی کشف آن حقایق نیز بر می‌آید. پارادایم شبکه‌ای به معادلات وجودی هستی در تمام لایه‌های وجودی اش به صورت شبکهٔ هستی می‌نگرد. در این پارادایم برای دستیابی به بهترین تبیین از طریق برایند بررسی ابعاد وجودی یک پدیده تلاش می‌شود. برای مثال بُعد طبع (مادهٔ ظاهر) با روش تجربی، بُعد خیال و مثال (درون، حس، ادراک) با روش علمی معرفتی و بُعد عقل (مباده‌های وجودی) با روش فلسفی بررسی می‌شود.

از اطرافی، حرکت در عالم هستی به سمت برایند نیروها شکل می‌گیرد؛ اگر نیروهای مختلفی از نقاط مختلف بر روی یک موجود وارد شود، آن موجود به سمت برایند آن نیروها حرکت خواهد کرد. انسان‌ها نیز هر تصمیمی که بگیرند و براساس آن رفتاری را از خود بروز دهند، اثری در جسم، فکر و روح آن‌ها، اثری در محیط، اثری در مجموعه انسان‌ها و اثری در کل هستی ایجاد می‌کنند و متناسب با اثری که وارد کرده‌اند از کل نظام هستی نیز بر آن‌ها بازگشت نیرو می‌شود؛ از این‌رو، انسان هر تصمیمی که می‌گیرد در حقیقت با کل نظام هستی ارتباط دوطرفه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری برقرار می‌کند و با هر تصمیمی می‌تواند معادلات ارتباطی خود با کل شبکهٔ هستی را تغییر دهد؛ بنابراین، می‌تواند با اتخاذ تصمیمی صحیح با وارد کردن نیروی مثبت به کل عالم، از کل نظام هستی نیرو بگیرد و برایند نیروهای بازگشت‌شده او را در هستی به سمت هدف زندگی اش حرکت دهد.

بنابراین، انسان به تنظیم ارتباط با کل عالم هستی نیاز دارد و اگر بخواهد جهت حرکت خود را «بهسوی خدا» تنظیم کند، بدون تنظیم ارتباطات نقاط دیگر نمی‌توان جهت مطلوب را ایجاد کرد. نکته مهم این است که در هر یک از محورهای ارتباطی، انسان نیاز به برنامه و قانون تنظیم ارتباطی دارد که در هر محور، چیستی و چرایی و چگونگی ارتباطش با آن محور و تمام زیرشاخه‌های آن محور را برایش تبیین کند؛ علاوه بر این، بتواند بین تمام محورهای ارتباطی انسان تعادلی برقرار کند که نتیجه‌اش حرکت انسان بهسوی هدف باشد (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۵).

تمام محورهای ارتباطی انسان با شبکهٔ هستی در شکل زیر نمایش داده شده است.



شکل ۱. شبکه هستی براساس فلسفه صدرایی (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۴)

۱. سیر نزولی و خلقت عالم هستی از وحدت (ذات اقدس خداوند) به سمت کثرت (مخلوقات) در این تصویر قابل نمایش است. اگر از باب مثل، ذات احادیث و مقام غیب الغیوب ولا اسم له و لا رسم له را نقطه‌ای فرض کنیم (نقطهٔ فلسفی نه نقطهٔ فیزیکی) که هیچ بعدی ندارد، آن نقطه اولین نقطهٔ ظهر کثرت است که همان اراده و مشیت خداست و از آنجا کثرات عوالم ملکوت یکی پس از دیگری به وجود می‌آید و به پایین سرازیر می‌شود تا اینکه به عالم طبع و ماده می‌رسد که از نظر کثرت از همه عوالم وسیع‌تر و از نظر حیات و علم وقدرت از همه عوالم کوچک‌تر و تنگ‌تر است.
۲. در مخروط می‌توان اشراف و احاطه عوالم مافق را بر عوالم پایین‌تر به تصویر کشید. براساس این شکل معلوم می‌شود که عالم بزرخ و همچنین، عالم قیامت در حال حاضر نیز وجود دارد، ولی ما آن را ادراک نمی‌کنیم. در قاعدةٔ مخروط، که عالم دنیا را نمایش می‌دهد، می‌توان چرخهٔ زمان را به تصویر کشید.
۳. در عالم هستی، شبکه‌ای از ارتباطات بین موجودات عالم برقرار است. تمام پدیده‌ها در عالم هستی با هم در ارتباط هستند؛ یعنی بر روی هم اثرگذاری و از هم اثرپذیری دارند؛ بر این اساس، هیچ حرکتی در هستی بدون تعامل با اجزای دیگر آن انجام نمی‌شود. عوالمی در ماورای دنیا وجود دارند که منشأ و سرچشمهٔ موجودات مادی هستند و فعل و انفعالات موجود در دنیا و موجودات آن، تابعی از فعل و انفعالات موجود در جهان‌های آسمانی است و ایجاد اثری در جهان مادی، که به‌سبب فعال شدن علی در ماورا بوده است، سبب تأثیر در دیگر نقاط ماورایی شده و درنتیجه آثار جدیدی در جهان مادی پدید می‌آید و این چرخهٔ فعل و انفعالات، که سررشتهٔ آن‌ها

متصل به اراده خداوند است، به همین منوال استمرار می‌یابد؛ بدن در روح اثر می‌گذارد و روح در بدن و هر دو در محیط و محیط در هر دو، در نهایت هر سه در مجاری ماورایی و سرچشمه‌ای موجودات تأثیر می‌گذارند و این مجاری در یکدیگر و در کل دنیا نفوذ دارند. به تناسب کیفیت و کمیت نیرویی که از موجودات بر هم وارد می‌شود از طرف مقابل هم بازگشت نیرو می‌شود و کل این تعاملات شبکهٔ واحدی را تشکیل می‌دهد که به صورت سیستمی و شبکه‌ای منسجم و یکپارچه برای تحقق هدفی در ارتباط هستند.

کوچکترین تغییر در هر یک از نقاط ارتباطی به دیگر نقاط هم سرایت می‌کند؛ هر نقطه را که حرکت دهد تمام نقاط دیگر هم حرکت خواهد کرد. از آنجاکه کل ذرات نظام هستی به صورت شبکه‌ای در هم تبادل با هم ارتباط دارند و بر هم نیرو وارد می‌کنند؛ بنابراین، چیزی به کوچکی ارتعاشات بالزدن یک پروانه می‌تواند توفان بزرگی را در گوش دیگری از کائنات ایجاد کند (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۴).

بررسی تأثیر مبانی معرفت‌شناسانه اسلامی بر سیستم شهرسازی اسلامی

اصل اول مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه اصل وجود واقعیت است. اگر اصل وجود واقعیت را قبول نداشته باشیم، به شکاکیت عام قائل می‌شویم؛ اما اگر قائل به امکان معرفت براساس معرفت‌شناسی اسلامی باشیم، در نتیجه اصل واقعیت (رنالیسم) در خارج اثبات می‌شود و یک دلیل بر تغییردادن مبنای موجود نسبت به واقعیت، وجود واقعیت در خارج است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۶۷).

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

براساس این معیار باید به شهرسازی به منزله واقعیتی که در سایر واقعیت‌ها اثر می‌گذارد و از آن‌ها اثر می‌پذیرد نگاه کرد و در شهرسازی، طراحی و برنامه‌ریزی جدا از واقعیت‌های موجود در عالم هستی نیست.

یکی دیگر از مبانی، حقیقت صدق است. در نظر اسلام صدق به معنای مطابقت گزاره با واقع است. دلیل صحیح بودن مبنای معرفت‌شناسانه اسلام عبارت است از:

➤ نظریهٔ مطابقت از منظر اسلام هیچ محدودی ندارد و شباهت مخالفان نسبت به آن جواب داده شده است.

- ﴿ عمل گرایی مستلزم نسبیت گرایی، تسلسل، مصادره به مطلوب و خودشکن است.
- ﴿ انسجام گرایی ابهام دارد و مستلزم تسلسل و حقیقت بودن افسانه هاست.
- ﴿ در دیدگاه کاهش گرایی بین مباحث زبانی و فلسفی خلط شده است (فعالی، ۱۳۷۷: ص ۳۸۲).

• کارکرد حقیقت صدق در سیستم شهرسازی اسلامی

در طراحی کالبد و فضا و مکانیابی کاربری ها با توجه به قواعد کلی و راهبردها، به مطابقت آنها با واقعیت توجه شود و از ارائه های صرف ذهنی، عمل گرایانه، کاهش گرایانه و انسجام گرایانه پرهیز شود. البته نه به این معنا که همه این ها کنار گذاشته شود، بلکه اگر گرایش های مذکور خلاف مطابقت با واقع را عرضه کنند، کنار گذارده می شوند.

اصل دوم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه، معیار صدق (موجه‌سازی) است. معیار صدق در معرفت‌شناسی غیراسلامی، تجربه‌گرایی و عقلانیت نسبی است. معیار صدق نزد اثبات‌گرایان، با تجربه حسی قابل اثبات است (تحقیق‌پذیر باشد). معیار صدق نزد انسجام‌گرایان، سازواری و انسجام با شبکه‌ای از گزاره‌ها و باورهای است. در نظر ایشان، همه باورها موجه‌اند و باورهای پایه و بدیهی وجود ندارد.

- معیار صدق از دیدگاه اسلام: مبنای گرایی عقل گرایانه معیار صدق است. صدق گزاره‌های نظری با صحبت ارجاع آنها به بدیهیات به دست می‌آید و معیار صدق بدیهیات ارجاع آنها به علوم حضوری است.

- دلیل برتری نظریه اسلام در معیار صدق بر سایر دیدگاهها: دیدگاه پوزیتیویست‌ها خود متناقض است (خود این معیار با حس درک نمی‌شود).

حسیات بدیهی و خطاناپذیر نیستند، معیار صدق آنها بازگشت آنها به حکم عقل، همراه با آزمایش و تکرار است. دیدگاه انسجام‌گرایان موارد نقض بسیاری دارد، مانند افسانه‌ها و نظریه‌های باطلی که با معارف عصر خود سازگارند. در ضمن معنای انسجام مبهم است (فعالی، ۱۳۷۷: ص ۶۸).

۱۲۰

• کارکرد معیار صدق در سیستم شهرسازی اسلامی

شهرسازی دینی براساس یکسری اصول و مبانی پذیرفته شده عمل می‌کند و در روند طراحی و برنامه‌ریزی از چهار چوب عقلانیت خارج نمی‌شود و راهبردهای ارائه شده در شهرسازی از پشتوانه

عقلانی و منطق برخوردار و در دستگاه فلسفی معناداری قابل تحلیل است. در شهرسازی اسلامی، مبنای عقلگرایانه معیار صدق است. صدق گزاره‌های نظری در آن، با صحت ارجاع آن‌ها به بدیهیات به دست می‌آید و معیار صدق بدیهیات در شهرسازی اسلامی، ارجاع آن‌ها به علوم حضوری است.

اصل سوم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه، تبیین هدف معرفت در علوم است. هدف معرفت در علوم تجربی انسانی در مبنای واقع‌گرایی، شناخت واقعیت‌هاست. هدف معرفت در علوم تجربی انسانی در مبنای ابزارانگاری، یافتن ابزارهای مناسب برای برآوردن نیازهای انسان است.

هدف معرفت در علوم اسلامی به دو هدف اولیه و ثانوی تقسیم می‌شود؛ هدف اولیه شناخت واقعیت است و هدف ثانویه تسلط و اصلاح فرد و جامعه و حل مشکلات زندگی و تقویت نگرش توحیدی و ایجاد حس حضور خدا در همه ابعاد زندگی انسان شبکه‌ای است.

- دلیل برتری مبنای اسلام بر سایر مبانی: براساس رئالیسم، شناخت واقعیت به هدف اصلاح عمل صورت می‌گیرد (بوستان و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۶۷) و نظر اسلام جامع تمام مبانی و نظرات دیگر است؛ علاوه‌بر اینکه در مقام کارکرد با تلاش برای ایجاد حس حضور خدا، معرفت و علم‌آموزی و ادراک حقایق را جهت توحیدی می‌دهد.

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

هدف اولیه در شهرسازی از منظر اسلام تطابق کالبد - فضنا با واقعیت‌های شبکه هستی است. هدف ثانویه، طراحی کالبد و فضنا به‌گونه‌ای که موجب تسلط و اصلاح رفتارهای فردی، جمعی، حل مشکلات زندگی و ایجاد و تقویت نگرش توحیدی در افراد جامعه شود؛ ازین‌رو، ضرورت دارد علاوه‌بر اینکه تمام کاربری‌ها در شهر پاسخ‌گوی نیازهای شهروندان با رویکرد توحیدی باشد، در طراحی و مکان‌یابی‌ها به کاربری‌های مذهبی و علمی توجه بیشتری شود.

۱۲۱

اصل چهارم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه انواع شناخت است.

- انواع شناخت در معرفت‌شناسی غیراسلامی: توصیف، تبیین و پیش‌بینی.

- انواع شناخت در معرفت‌شناسی اسلامی:

توصیف و تبیین و پیش‌بینی در سطح تجربی وجود دارد (علی، تفسیری و کارکردی). در سطح فراتجربی هم تبیین علی وجود دارد؛ از این‌رو، پیش‌بینی و کنترل قابل تصور است و گزاره‌های دینی در سطح فراتجربی و با تبیین علی و موجه می‌توانند به عنوان یکی از انواع شناخت در معرفت‌شناسی شهرسازی اسلامی قرار بگیرند.

- دلیل برتری مبانی اسلام بر سایر مبانی درباره انواع شناخت: جنبه‌های منطقی و فلسفی انواع شناخت در علوم انسانی اسلامی، نشان‌دهنده وجود روابط علی معمولی میان مفاهیم و پدیده‌های غیرتجربی است (بوستان و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۱۵۳).

• کارکرد انواع شناخت بر سیستم شهرسازی اسلامی

در علم شهرسازی اسلامی علاوه بر توصیف، تبیین و پیش‌بینی در سطح تجربی، در سطح فراتجربی نیز تبیین علی وجود دارد. بر این اساس، قدرت پیش‌بینی و کنترل در سطوح مادی و فرامادی برای شهرسازی اسلامی قابل تصور است و برای تمام سطوح می‌توان به توصیف، تبیین و پیش‌بینی و کنترل پیرامون موضوعات شهرسازی پرداخت. پس گزاره‌های دینی در سطح فراتجربی و با تبیین علی و موجه می‌توانند به عنوان یکی از انواع منابع شناخت، سبب پیشرفت و توسعه عادلانه در شهرسازی شوند.

اصل پنجم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه، اصل عینیت در شناخت است.

در معرفت‌شناسی غیراسلام مطابقت با واقع، بی‌طرفی ارزشی و آزمون‌پذیری همگانی مطرح است.

در معرفت‌شناسی اسلام، مطابقت با واقع در تمام موارد و بی‌طرفی ارزشی -اگر امکان داشته باشد- در سطح تجربی باید رعایت شود؛ ولی برای توصیف وضع موجود و ارائه راهکار می‌توان از ارزش‌ها، منابع و معارف دینی استفاده کرد. علت برتری نظر اسلام در اصل عینیت بر تفسیر غیراسلامی این است که لزوم و ضرورت آزمون‌پذیری همگانی در تمام علوم محل تردید است (بوستان و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۷۸)

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

در شهرسازی اسلامی می‌توان از گزاره‌های دینی و معارف دینی، که مطابق با واقعیت هستند،

استفاده کرد و در عین حال از علم تجربی موجه نیز بهره برد.

اصل ششم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه روش دستیابی به معرفت است. در معرفت‌شناسی غیراسلام روش دستیابی به معرفت عبارت است از:

- رویکرد اثبات‌گرایی که روش دستیابی به معرفت در آن تجربی است.

- رویکرد تفسیری که روش دستیابی به معرفت در آن هرمنوتیکی و تفسیری است.

- رویکرد انتقادی که روش دستیابی به معرفت در آن پدیدارشناسی به همراه تحلیل عقلی است.

در معرفت‌شناسی اسلام، روش ترکیبی و شبکه‌ای روش دستیابی به معرفت شمرده می‌شود.

دلیل برتری مبنای اسلام بر سایر مبانی درباره اصل روش دستیابی به معرفت را این‌گونه می‌توان بیان کرد که به طور وجودی قابل درک است که از تمام روش‌های عام و مشترک می‌توان برای تحصیل

معرفت استفاده کرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: صص ۵۳ و ۱۱۲).

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

روش علمی در شهرسازی اسلامی، چند روشی، روش ترکیبی و شبکه‌ای است. زیرا از همه روش‌ها می‌توان معرفت کسب کرد و اکتفا به تک‌روش در فرایند تولید علم باعث محرومیت از بهره‌مندشدن از سایر روش‌ها برای تولید علم می‌شود.

اصل هفتم مبانی معرفت‌شناسانه

منابع معرفت‌شناسی غیراسلام شامل اثبات‌گرایی (حس و تجربه)، تفسیری (متن) و انتقادی (لایه‌های واقعیات) است. معرفت‌شناسی اسلام نیز شامل شهود (علم حضوری)، عقل، حس ظاهری، باطنی و متون دینی (کتاب و سنت) است.

دلیل برتری نظر اسلام بر سایر نظریه‌ها این است که می‌توان از تمام منابع معرفت که خداوند در وجود انسان قرار داده استفاده کرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۳)؛ به عبارتی، منابع دین اسلام علاوه‌بر اینکه منابع سایر نظریه‌ها را قبول دارد، با سعی در موجه‌کردن و امضای‌گرفتن از شارع مقدس و ضمیمه معارف دین به عنوان منابع معرفت در شهرسازی، منابعی غنی‌تر و دقیق‌تر خواهد داشت و به دستاوردهای علمی جامع‌تری دست می‌یابد.

• کارکرد منابع معرفت در سیستم شهرسازی اسلامی

شهرسازی اسلامی از تمامی منابع صادق موجه برای تحقق مدل مطلوب بهره ببرد. پس منابع و معارف دین، برهان و منابع عقلی و منابع تجربی، عرفی، عقلایی اطمینان‌آور، موجه و قابل استناد علمی می‌توانند به عنوان منابع معرفت در شهرسازی اسلامی مورد استفاده قرار گیرند.

تأثیر مبانی هستی‌شناسانه فلسفه اسلامی بر سیستم شهرسازی اسلامی

۱. اصل و مبنای هستی‌شناسانه وحدت و کثرت

یکی از اصول هستی‌شناسانه این است که شبکه وجودی از وحدت بی‌نهایت (خداوند) به کثرت (مخلوقات) گسترش یافته است و تمام کثرات عالم هستی در حال نیل و حرکت به سوی وحدت‌اند.

• کارکرد اصل هستی‌شناسانه وحدت و کثرت در سیستم شهرسازی اسلامی

اولین کارکرد احداث کالبد- فضنا این است که در مقام ایجاد از یک نقطه مرکزی مانند مسجد یا محل علم آموزی که رنگ و بوی وحدت‌گونه بیشتری دارد آغاز شود و چینش سایر کاربری‌ها و کثرات بر محوریت آن صورت پذیرد. در جغرافیای داخلی شهر و مرتبط‌شدن کاربری‌های خرد (کثرات) به کاربری کلان و استراتژیک شهر (وحدت؛ حرکت از کثرت به وحدت) است و کارکرد دوم وجود کالبد- فضنا و کاربری‌های کلان و استراتژیک برای جهت‌دهی به حرکت سایر کاربری‌های شهر در محیط شهر است و کارکرد سوم به این صورت است که تمامی نقاط شهر از جهت امکانات مادی و معنوی زندگی شهر وندان در طول هم باشد و نه در عرض یکدیگر؛ ازین‌رو، مطلوب است از انباشت ثروت مادی و معنوی در کلان‌شهرها پرهیز شود تا افرادی که در سایر مناطق شهر زندگی می‌کنند به سبب کمبود امکانات به ترک محل زندگی ترغیب نشوند (وحدت در عین کثرت). کارکرد چهارم شامل هم‌راستایی کاربری‌ها در پاسخ‌گویی به نیازها در شهر در مقیاس کاربری‌های شهرهای جهانی اسلام و جهان شهر استراتژیک اسلامی در نحوه و مدل شهرسازی و توزیع امکانات مادی و معنوی (وحدت در اصول راهبردی) و کارکرد آخر نیز رعایت و توجه به اصل تشکیک در احداث کاربری‌ها و کالبد- فضنا در شهر و مرتبط‌کردن کالبد- فضنا و کاربری‌های خرد به کالبد- فضنا و کاربری‌های کلان و استراتژیک امری ضروری است.

۲. اصل و مبنای هستی‌شناسانه ارتباط شبکه‌ای

یکی از اصول هستی‌شناسانه این است که عالم هستی دارای حقیقتی شبکه‌ای و مرتبط با دیگر عناصر موجود در عالم است.

• کارکرد اصل هستی‌شناسانه ارتباط شبکه‌ای در سیستم شهرسازی اسلامی در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در جغرافیای شهر، شبکه‌ای و مرتبط‌بودن کالبد - فضا و کاربری‌ها به صورت زیرساختی و دقیق صورت پذیرد و تمام شاهراه‌های ارتباطی کلان به راه‌های حمل و نقل بین‌المللی به صورت امن، آسان و ارزان متصل شود (یعنی تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های همه سیستم‌های شهری بر یکدیگر به دقت رصد شود و تعارضات آن‌ها اصلاح شود). در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در جغرافیای داخلی شهر تصمیم‌گیری‌ها به صورت نفع همه‌جانبه و شبکه‌ای باشد و تنها نفع مادی انسان در نظر گرفته نشود و تأثیر احداث‌ها بر عناصر دیگر عالم هستی و دیگر ابعاد وجودی انسان در نظر گرفته شود.

۳. اصل و مبنای هستی‌شناسانه برایندی حرکت در عالم هستی به سمت برایند نیروها شکل می‌گیرد.

• کارکرد اصل هستی‌شناسانه برایندی در سیستم شهرسازی اسلامی هنگام طراحی کالبد - فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در شهر توجه به این نکته ضروری است که ایجاد کالبد - فضا، به علت قرارگرفتن در شبکه شهرها، دارای اثری برایندی خواهد بود؛ از این‌رو، چگونگی ارتباط و همسویی ساخت و ایجاد کالبد - فضا و کاربری‌ها در جهت تحقق هدف واحد که استفاده بهینه از شهر برای اثرگذاری مطلوب در شبکه هستی است، ضرورت دارد. توجه به این‌که اثر نهایی تمام کالبد - فضا و کاربری‌ها، بر شهر در جغرافیای داخلی، برایندی خواهد بود؛ برایندی از ظرفیت تمام کالبد - فضا و کاربری‌ها در ایجاد اثر خارجی بر شهر، اثرات احداث کالبد - فضا و کاربری‌ها در جغرافیای داخلی شهر به صورت پایدار دیده شود.

تأثیر مبانی انسان‌شناسانه بر سیستم شهرسازی ۱. اصل و مبنای انسان‌شناسانه

- نظریه انسان‌شناسانه گرایش‌های سرشی مکاتب غیراسلامی فرویدگرایان اعتقاد دارند انسان سرشی اهربینی دارد و غرایز بر او حاکم است؛ به ویژه غریزه جنسی و پرخاشگری که صرفاً قراردادهای اجتماعی سرپوشی برای آن‌هاست (سیفی و رحمانی، ۱۳۹۴). تجربه گرایان (هابز) بر این عقیده‌اند که انسان فقط در جهت منافع خود حرکت می‌کند (حلبی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۵). سودگرایان (بنتام و میل) بر این نظر هستند که همه اعمال انسان حاصل

- نظریه انسان‌شناسانه گرایش‌های سرشتی مکتب اسلام

منفعت‌جویی است. لذت‌گرایان (پیکوری‌ها) نیز بر این نظر هستند که انسان فقط در پی برآوردن نیاز به لذت و گریختن از مواجهه با رنج است. رفتارگرایان (واتسن و اسکینر) بیان می‌کنند که انسان اساساً خوب یا بد نیست بلکه محیط اوست که او را می‌سازد. جامعه‌گرایان (باندورا و میشل) نیز بر این نظر هستند که خوبی یا بدی بر اثر پاداش یا مجازات به انسان منتقل می‌شود نه اینکه او اساساً خوب یا بد باشد (حلبی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۸).

• کارکرد نظریه انسان‌شناسانه گرایش‌های سرشتی در شهرسازی اسلامی

۱. طراحی کالبد - فضای برا ساس خوبی‌ها باشد و برای برطرف کردن بدی‌ها تلاش و طراحی می‌کند و زیرساختمانی لازم را برای ترویج خوبی‌ها به وجود می‌آورد و ارزش‌های انسانی را در ساختن شهر و تعریف کاربری‌ها موردن توجه قرار می‌دهد؛ بهویشه ارزش عدالت در توزیع کالبد و فضایی و تقسیم امکانات شهری.
۲. تأثیرگذاری محیط و جامعه در برنامه‌ریزی کالبد - فضای تحت قوانین و ساختارهای هستی برای تغییر مثبت در اراده انسان، در راستای بهینه‌سازی رفتار فردی و اجتماعی قرار دارد. انسان موجودی است که قابلیت تربیت شدن دارد و تصمیم‌گیری او ناشی از همین تربیت است. از سویی، کالبد - فضای زمینه‌ساز تربیت و اصلاح الگوی رفتارها در اجتماع است. هدف نهایی انسان اتصال به بی‌نهایت (لقاء الله) است. جهل و تمایلات انسان زمینه اصلی مشکلات و آینده ناخوشایند اوست و انسان می‌تواند با ارتقای آگاهی، تغییرات در فضای اجتماعی و روابط زندگی، استفاده بهینه از قوانین و ساختار حاکم بر وجود، مسیر حرکت خود به هدف را هموار کند. در این راستا مدل شهرسازی اسلام زمینه رشد آگاهی و تغییرات در فضای اجتماعی در مسیر تحقق هدف نهایی انسان موحد را فراهم کند.

۱. اشاره به آیه قرآن: «فِطَرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم: ۳۰) و سخن پیامبر که فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى النِّطَرَةِ...» (حلی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۳۳۲).

۳. لازمه اینکه پذیریم انسان یگانه واقعیت این هستی نیست - گرچه دنیا برای زندگی او آماده‌سازی شده است - در شهرسازی این کارکرد را دارد که براساس آن، در طراحی و برنامه‌ریزی کالبد - فضای تمامی واقعیت‌ها توجه می‌شود و تنها انسان محور طراحی قرار داده نمی‌شود.

۴. لازمه اینکه پذیریم انسان باید خود را با قوانین و ساختارهای فطری طبیعی حاکم بر عالم هماهنگ کند این است که حرکت براساس تمایلات و توهمات او را از بین می‌برد؛ بنابراین، در «علم» باید به دنبال کشف واقعیت‌های غیروابسته به ذهن و تمایل او برود و در این جهت، از قوانین حاکم بر ذهن و تمایلاتش نیز غافل نشود و قدرت واقع‌بینی و واقع‌گرایی را با کنترل ذهن و تمایلاتش ایجاد کند.

در شهرسازی این کارکرد را دارد که براساس آن قاعده، در طراحی کالبد - فضای هماهنگ با قوانین و ساختارهای فطری طبیعی حاکم بر عالم حرکت کنیم و در شهرسازی اسلامی به جای درنظر گرفتن تمایلات ذهنی و ایدئالیستی، براساس واقعیات جامعه اسلامی و فرهنگ عمومی مردم مسلمان طراحی صورت پذیرد.

۵. لازمه مبنای انسان‌شناسانه اسلامی این است که انسان توانایی تغییر وضعیت موجود را در طبیعت و جامعه و خودش دارد، اما با استفاده از قوانین و معادلات حاکم بر پذیده‌ها در شبکه هستی؛ چه قوانین کشف شده و چه قوانینی که بعداً کشف می‌شوند و چه قوانینی که توسط منابع اسلامی بیان شده است.

کارکرد و اثر در شهرسازی اسلامی: شهرسازی اسلامی به دنبال ایجاد تغییر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب با استفاده از قوانین و معادلات قطعی و شبکه‌ای حاکم بر پذیده‌هاست.

۶. لازمه مبنای انسان‌شناسانه اسلامی این است که رشد انسان تابع بر ایندیگری از نیروهای مرتبط با او است و هر مقدار که بر موردي تمرکز کند، نیروهای وارد از آن بیشتر خواهد شد؛ بنابراین، موفقیت در زندگی و رسیدن به رشد و کمال (اتصال به بی‌نهایت)، نیازمند تعیین موضوع و موضوعی است که باید بیشترین تمرکز نسبت به آن شکل بگیرد.

کارکرد و اثر در شهرسازی: شهرسازی اسلامی در راستای تمرکز بیشتر برای موفقیت در زندگی و رسیدن به رشد و کمال و اتصال به بی‌نهایت است.

۷. لازمه مبنای انسان‌شناسانه اسلامی این است که دین، معادلات حرکت انسان در شبکه هستی برای ایجاد برایند به سوی خداوند است.

۸. دین اسلام شهرسازی را پیشنهاد می‌دهد که در آن برایند معادلات حرکت انسان در شبکه هستی به‌سوی خداوند تنظیم شود. شهرسازی اسلام برای جلب منفعت تام و لذت‌رسان به انسان طراحی نمی‌شود، بلکه طراحی کالبد- فضنا در شهرسازی اسلام بر خدامحوری و انسان محوری (خلیفه‌الله) در کل هستی است. انسان براساس اینکه آزادی اراده دارد و به‌صرف اینکه شاکی ندارد، نمی‌تواند هر جا و هر طور خواست به طراحی کالبد- فضا اقدام کند، بلکه او در طراحی کالبد- فضنا براساس آزادی اراده موظف به ایفای حقوق همه موجودات در عالم هستی (حق خود انسان شامل حق بدن، حق ذهن و فکر، حق روح و قلب؛ حق همنوعان شامل حق خانواده، حق شهروند، حق بشریت؛ حق محیط مثل زمین، گیاهان، حیوانات، هوا و آسمان، آبها و حق عوالم فوقانی یعنی خداوند، اولیا، انبیاء، فرشتگان است. شهرسازی اسلام هدفش در طراحی کالبد- فضنا همین دنیای مادی برای لذت‌جویی نیست، بلکه در طراحی کالبد- فضنا به دنبال سعادت نهایی و اتصال به بی‌نهایت (خداوند) است.

تأثیر مبانی ارزش‌شناسانه اسلام در سیستم شهرسازی اصل اول مبنای ارزش‌شناسانه

ارزش‌ها اعتباری هستند ولی صرفاً قرارداد و اعتبار و توافق افراد با یکدیگر نیستند، بلکه دارای منشاء انتزاع حقيقی‌اند و تمام قواعد و قوانین حاکم بر منشاً انتزاع‌شان بر آن‌ها نیز حاکم است.^۱

• کارکرد مبانی ارزش‌شناسانه اسلام بر سیستم شهرسازی اسلامی اسلام هر توافق و قرارداد اجتماعی را امری اخلاقی و شایسته نمی‌داند؛ بلکه شایسته‌ها و ارزش‌ها ریشه در امور حقیقی مطابق بر معادلات عالم وجود دارند و از آن‌ها انتزاع می‌شوند و قوانین حاکم بر آن‌ها، همان قوانین امور حقیقی هستند؛ بنابراین، طراحی کالبد- فضنا در شهرسازی اسلام مبتنی بر ارزش‌هایی است که یا ریشه در امور حقیقی و طبیعی دارند و یا براساس توصیه‌های الهی به‌دست آمده‌اند؛ از این‌رو، سیستم شهرسازی باید براساس تحقق عدل شبکه‌ای در شهر اجرا شود.

۱. به عبارت دیگر، گزاره‌های بیانگر «حسن و قبح‌ها» و «الزم‌ها» (باید و نباید) گزاره‌های انشایی هستند که دارای منشاء انتزاع حقيقی‌اند (حاوی گزاره‌ای خبری هستند) و بر همین اساس استنتاج («باید» از «هست») انجام می‌پذیرد و تمام «باید» تابعی از «هست» هستند.

اصل دوم مبنایی ارزش‌شناسانه

در مقام کشف حقایق، نباید ارزش‌های خاص افراد دخیل باشند، اما ارزش‌های عام یا بنیادین و ساختاری، بنا به ضرورت ساختاری، دخیل هستند؛ همچنین، ارزش‌هایی که قبلاً حق بودن آن‌ها با استدلال حاوی «ارزش‌های بنیادین» منطبقاً اثبات شده باشد.

• کارکرد مبانی ارزش‌شناسانه اسلام در سیستم شهرسازی

با توجه به تفاوت میان ارزش‌های بنیادین و ارزش‌های وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی، اشخاص وغیره، در شهرسازی اسلامی، طراحی کالبد- فضای براساس ارزش‌های بنیادین توحیدی پایه‌ریزی می‌شوند نه ارزش‌های وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی، فردی غیرتوحیدی وغیره.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی، به صورت خلاصه، کارکردهای برخی از مبانی پارادایمیک در شهرسازی اسلامی در جدول زیر ارائه می‌شود.

برخی از مبانی پارادایمیک	کارکردهای برخی از مبانی پارادایمیک در شهرسازی اسلامی
اصل هستی‌شناسانه وحدت و کثرت	احداث کالبد و فضای در مقام ایجاد از یک نقطه مرکزی مانند مسجد یا محل علم آموزی که رنگ و بوی وحدت‌گونه بیشتری دارد آغاز شود و چینش سایر کاربری‌ها و کثرات بر محوریت آن صورت پذیرد.
اصل هستی‌شناسانه ارتباط شبکه‌ای	در طراحی کالبد و فضای مکان‌یابی کاربری‌ها، در جغرافیای داخلی شهر تصمیم‌گیری‌ها به صورت نفع همه جانبه و شبکه‌ای باشد و تنها نفع مادی انسان در نظر گرفته نشود و تأثیر احداث‌ها بر عناصر دیگر عالم هستی و دیگر ابعاد وجودی انسان در نظر گرفته شود.
اصل هستی‌شناسانه برایندی	هنگام طراحی کالبد و فضای مکان‌یابی کاربری‌ها در شهر توجه به این نکته ضروری است که ایجاد کالبد و فضای، به علت قرارگرفتن در شبکه شهرها، دارای اثری برایندی خواهد بود؛ از این‌رو، چگونگی ارتباط و همسویی ساخت و ایجاد کالبد- فضای و کاربری‌ها در جهت تحقق هدف واحد که استفاده بهینه از شهر برای اثربخشی مطلوب در شبکه هستی است، ضرورت دارد.

<p>تأثیرگذاری محیط و جامعه در راستای بهینه‌سازی رفتار فردی و اجتماعی در برنامه‌ریزی کالبد - فضنا مورد توجه قرار بگیرد و کالبد - فضنا برای تغییر مثبت بر اراده انسان، تحت قوانین و ساختارهای هستی ساخته شود. انسان موجودی است که قابلیت تربیت شدن دارد و تصمیم‌گیری او ناشی از همین تربیت او است؛ بنابراین، کالبد - فضنا زمینه‌ساز تربیت و اصلاح الگوی رفتارها در اجتماع است و هدف نهایی از ساخت کالبد - فضنا زمینه‌سازی اتصال انسان به بینهایت (لقاء الله) و احیای صفات خوب قرار داده شود، نه زمینه‌سازی برای دورکردن او از دستورات الهی و تحریک او به سمت حرص، طمع، تعجم گرانی، اسراف و تبذیر.</p>	<p>نظریه انسان‌شناسانه گرایش‌های سرشتمی</p>
<p>طراحی کالبد - فضنا در شهرسازی اسلام مبتنی بر ارزش‌هایی است که یاریشده در امور حقیقی و طبیعی دارند و یا براساس توصیه‌های الهی به دست آمده‌اند؛ از این‌رو، سیستم شهرسازی براساس تحقق ارزش عدل شبکه‌ای در شهر اجرا شود.</p>	<p>مبانی ارزش‌شناسانه عدل شبکه‌ای</p>
<p>با توجه به تفاوت میان ارزش‌های بنیادین و ارزش‌هایی وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی و اشخاص در شهرسازی اسلامی، طراحی کالبد - فضنا براساس ارزش‌های بنیادین توحیدی پایه‌ریزی می‌شوند نه ارزش‌های وابسته به متغیرهای غیرتوحدی.</p>	<p>مبانی ارزش‌شناسانه بنیادین</p>

کتابنامه

۱. اراکی، محسن. ۱۳۹۳. «درس خارج فقه شهرسازی». سایت <http://mohsenaraki.com>.
۲. اندیشگاه شریف. ۱۳۸۸. پارادایم‌های حاکم بر جنگ‌های آینده. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۳. ایمان، محمد تقی. ۱۳۷۶. «نگاهی به اصول روش‌شناسی‌ها در تحقیقات علمی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تبریز: شماره ۱۶۵.
۴. —————. ۱۳۷۸. «تنگناهای روش‌شناسخی در تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. پاییز و زمستان. دوره ۳۲، شماره ۳ و ۴.
۵. —————. ۱۳۸۸. مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بستان، حسین؛ فتحعلی خانی، محمد. ۱۳۹۵. گامی به سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. حلیبی، علی اصغر. ۱۳۷۱. انسان در اسلام و مکاتب غربی. تهران: اساطیر.
۸. حلی، احمد بن فهد. ۱۳۶۸. عده الداعی و نجاح الساعی. قم: الکتب الاسلامیه.
۹. سیفی، سیده خدیجه؛ رحمانی، علی. ۱۳۹۴. مقاله مطالعه جامعه‌شناسخی انسان و مسئولیت‌هایش از نگاه قرآن. کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی. تهران: موسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ایلیا.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۷. اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۱. علیپور، مهدی؛ حسنی، سید حمیدرضا. ۱۳۹۰. پارادایم اجتهادی دانش دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. فعالی، محمد تقی. ۱۳۷۷. درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۳. کو亨، تامس. ۱۳۶۹. ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه احمد آرام. تهران: سروش.
۱۴. واسطی، عبدالحمید. ۱۳۹۲. نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.